

Hermeneutic-Semantic Analysis of Ahmad Shamloo's Poem Dar Āstaneh through Gadamer's Philosophical Approach

Reza Ghanbari Abdolmaleki ^{a*}

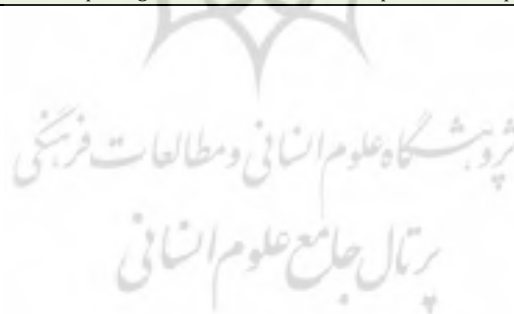
^a Assistant Professor, Department of General Studies, Faculty of Humanities, Damghan University, Damghan, Iran, abdolmaleki@du.ac.ir

KEYWORDS

Hermeneutics,
Ahmad Shamloo,
Dar Aastaneh,
Hans Georg Gadamer,
Reader-Text Interaction.

ABSTRACT

Grounded in Hans-Georg Gadamer's philosophical hermeneutics, this study examines Ahmad Shamloo's long poem *Dar Āstaneh* within the framework of literary semantics. Four key components of Gadamer's theory—pre-understanding, historicity, play/dialogue, and fusion of horizons—serve as the basis of analysis. Employing a qualitative-interpretive method, the research first extracts the poem's linguistic and imagistic layers, then analyzes them in relation to Gadamerian concepts, with results organized deductively in four stages. The findings reveal: (1) the mechanism of "linguistic play" draws the reader into a dynamic dialogue and challenges their pre-understandings; (2) the historicity of both text and reader, in the fusion of horizons, generates fluid meaning; (3) this fluidity enables multilayered interpretations and reflects both individual and collective lived experience; (4) the process of "fusion of horizons" demonstrates that meaning emerges as the ongoing dialogue between text and reader. Thus, Gadamer's hermeneutic approach proves to be an effective tool for analyzing Shamloo's poetry and for opening new horizons in the critique of contemporary literature.



تحلیل هرمنوتیکی-معناشناختی شعر «در آستانه» احمد شاملو با رویکرد هانس گئورگ گادامر

رضا قنبری عبدالملکی الف*

الف استادیار، گروه دروس عمومی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران، abdolmaleki@du.ac.ir

| چکیده | واژگان کلیدی |
|--|--|
| این پژوهش با تکیه بر هرمنوتیک فلسفی هانس گئورگ گادامر، شعر بلند «در آستانه» احمد شاملو را در چارچوب معناشناسی ادبی بررسی می‌کند. در این راستا، چهار مؤلفه کلیدی نظریه گادامر یعنی «پیش‌فهم»، «تاریخ‌مندی»، «بازی/دیالوگ» و «هم‌آمیزی افق‌ها» مبنای تحلیل قرار گرفته است. روش پژوهش کیفی-تفسیری بوده و ابتدا لایه‌های زبانی و تصویری شعر استخراج شد. سپس این لایه‌ها با مفاهیم یادشده تحلیل و نتایج به صورت استنتاجی در چهار گام سامان‌دهی شد. نتایج نشان می‌دهد: (۱) سازوکار «بازی زبانی» خواننده را وارد دیالوگی پویا می‌کند و پیش‌فهم‌های او را به چالش می‌کشد؛ (۲) تاریخ‌مندی متن و خواننده در هم‌آمیزی افق‌ها معنایی سیال خلق می‌کند؛ (۳) این سیالیت امکان تأویل‌های چندلایه و بازتاب تجربه زیسته فردی و جمعی را فراهم می‌سازد؛ (۴) فرآیند «هم‌آمیزی افق‌ها» نشان می‌دهد که معنا محصول گفت‌وگوی مداوم متن و خواننده است. رویکرد گادامری، ابزاری کارآمد برای معناشناسی شعر شاملو و گشودن افق‌های تازه در نقد ادبیات معاصر به شمار می‌رود. | هرمنوتیک، احمد شاملو، در آستانه، هانس گئورگ گادامر، تعامل خواننده و متن. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۷ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱ |

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

التحليل الهرموني-الدلالي لقصيدة «عند العتبة» لأحمد شاملو بمنهج هانس غيورغ غادامر

رضا قنبری عبدالملکی الف*

أستاذ مساعد، قسم الدراسات العامة، كلية العلوم الإنسانية، جامعة دامغان، إيران، abdolmaleki@du.ac.ir

| الكلمات المفتاحية: | الملخص |
|---|---|
| الهرمونيوطي، أحمد شاملو، عند العتبة، هانس غيورغ غادامر. | يرتكز هذا البحث على التأويل الفلسفي لهانس غيورغ غادامر، ويحلل قصيدة «عند العتبة» لأحمد شاملو في إطار الدلالة الأدبية. ولهذا الغرض، اعتمدت الدراسة على أربعة عناصر أساسية في نظرية غادامر وهي: «الفهم القبلي»، «التاريخية»، «اللعب/الحوار» و«اندماج الآفاق». المنهجية نوعية-تفسيرية؛ حيث جرى أولاً استخراج الطبقات اللغوية والتصويرية للنص، ثم تحليلها ضمن المفاهيم المذكورة، وأخيراً ترتيب النتائج استنتاجياً على أربع مراحل. وأظهرت النتائج أن: ١- آلية «اللعب اللغوي» تدعو القارئ إلى حوار ديناميكي وتتحدى أفهامه المسبقة. ٢- تاريخية النص والقارئ تندمج لتخلق آفاقاً جديدة وتجعل المعنى سائلاً. ٣- هذه السيولة تفتح المجال لتأويلات متعددة وتعكس التجربة الفردية والجماعية؛ تبين عملية «اندماج الآفاق» أن الفهم النهائي ليس ثابتاً في النص ولا في ذهن القارئ، بل يتشكل في الحوار بينهما. وبذلك يوفر منهج غادامر أداة فعالة لكشف تعددية معاني شعر شاملو وفتح آفاق جديدة في دراسة الأدب المعاصر. |
| تاريخ الاستلام: ١٤٠٣/١١/١٧ | |
| تاريخ المراجعة: ١٤٠٤/٠٤/١٨ | |
| تاريخ القبول: ١٤٠٤/٠٤/٢١ | |

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- مقدمه

فهم متون ادبی همواره در تعامل با بافت تاریخی، فرهنگی و پیش‌فرض‌های ذهنی خواننده شکل می‌گیرد. هرمنوتیک فلسفی، به‌ویژه در قالب نظریه گادامر^۱، با تأکید بر مفاهیمی چون تاریخ‌مندی، پیش‌فهم، سنت، دیالوگ و تلفیق افق‌ها، بستری فراهم می‌سازد تا این تعامل به‌عنوان فرایندی پویا و چندسویه بررسی شود. در این میان، شعر معاصر فارسی، به‌ویژه آثار احمد شاملو، با توجه به ساختار پیچیده، زبان نمادین، و مضامین انسانی و اجتماعی خود، ظرفیت بالایی برای تحلیل هرمنوتیکی دارد. شعر بلند در آستانه که از آخرین سروده‌های شاملوست، اثری تفکرانگیز و فلسفی است که به مضامین هستی‌شناسانه، مرگ، مسئولیت، و بحران‌های وجودی انسان معاصر می‌پردازد. با وجود پژوهش‌های متعدد درباره شعر شاملو، تاکنون خوانشی روشمند از این اثر با رویکرد هرمنوتیک گادامر انجام نشده و این خلأ، ضرورت بررسی دقیق‌تر ساختار معنایی و تفسیری این شعر را از منظری نوین آشکار می‌سازد.

مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که: چگونه می‌توان بر پایه مفاهیم بنیادین نظریه هرمنوتیکی گادامر، به تحلیل ساختار و معانی نهفته در شعر «در آستانه» پرداخت؟ به‌ویژه اینکه در این تحلیل، چه نقشی برای تاریخ، سنت، پیش‌فهم‌های خواننده، و تعامل دیالوگ‌محور با متن می‌توان قائل شد؟

در راستای این مسئله، پرسش‌های تحقیق به شرح زیر مطرح می‌شوند:

۱. چگونه تعامل خواننده با شعر در قالب دیالوگ گادامری می‌تواند به گشودگی معنا و تأویل‌های نو بینجامد؟
۲. نقش سنت و تاریخ در فرایند تفسیر شعر چگونه ظاهر می‌شود؟
۳. چگونه پیش‌دوری‌های خواننده در مواجهه با متن تغییر یافته و به درکی عمیق‌تر منجر می‌شوند؟

بر مبنای این پرسش‌ها، فرضیه‌های تحقیق عبارت‌اند از:

- تعامل فعال خواننده با متن، در چارچوب دیالوگ هرمنوتیکی، افق‌های معنایی جدید و چندوجهی خلق می‌کند؛
- عناصر تاریخی و سنتی در تولید معنا نقشی پویا و فعال دارند؛
- پیش‌فهم‌های خواننده در جریان فهم دگرگون می‌شوند و به دریافت نهایی از متن شکل می‌دهند.

پژوهش حاضر با تکیه بر تحلیل کیفی و تفسیر گفتمانی، در چهار محور اصلی سامان یافته است: «تعامل متن و خواننده»، «نقش تاریخ و سنت»، «دیالوگ و بازی زبانی» و «پیش‌فهم‌ها و پیش‌دوری‌ها». تحلیل این محورها در متن شعر در آستانه می‌کوشد فهمی عمیق‌تر از سازوکارهای معنایی و تفسیری آن ارائه دهد. هدف نهایی پژوهش، نه فقط ارائه خوانشی نو از شعر شاملو، بلکه گشودن چشم‌اندازی تازه در کاربرد نظریه گادامر برای بررسی شعر معاصر فارسی است.

۲- پیشینه پژوهش

در حوزه هرمنوتیک و ارتباط آن با متون عرفانی و ادبیات کلاسیک فارسی، تاکنون تحقیقات متعددی انجام شده است. این مطالعات به بررسی چگونگی تأثیر پیش‌فرض‌ها و زمینه‌های تاریخی بر فهم متون پرداخته‌اند. به عنوان مثال، ثواب و شعبانزاده (۱۳۹۳) به بررسی تبارشناسی توکل عرفانی در رساله قشیریه بر مبنای نظریه گادامر پرداختند و تأکید کردند که عرفا با استفاده از پیش‌فرض‌ها و موقعیت‌های تاریخی و فرهنگی، تفسیرهای متنوعی از مفاهیم قرآنی ارائه می‌دهند. این تحقیق نشان‌دهنده اهمیت فهم موقعیتی و تاریخی در تفسیر متون دینی و عرفانی است.

همچنین، شعبانزاده و دریانورد (۱۳۹۶) به مقایسه عشق و محبت عرفانی بایزید و جنید بر اساس نظریه هرمنوتیک گادامر پرداختند و به تفاوت‌های بنیادین در نگرش این دو عارف نسبت به مفهوم محبت اشاره کردند. آن‌ها بر این باورند که این تفاوت‌ها ناشی از جایگاه عرفانی و تفسیرهای مختلف آن‌ها از آیات قرآنی است. در پژوهش دیگری، بالو و حق‌جو (۱۳۹۷) به بررسی داستان «موسی و شبان» به عنوان نمونه‌ای از تحقق امتزاج افق‌ها در تلقی گادامری پرداختند و نشان دادند که چگونه فهم و تأویل در این داستان به آمیزش دیدگاه‌های مختلف منجر می‌شود. این امر به وضوح در تعامل موسی و شبان نمایان است و بر نقش موقعیت هرمنوتیکی در فهم عمیق‌تر متن تأکید می‌کند.

¹ Hans-Georg Gadamer

در جستاری دیگر، دستورانی و همکاران (۱۳۹۷) به بررسی رفتار مولانا با زبان و پدیده‌های غیرزبانی در مناقب العارفین افلاکی پرداختند و نشان دادند که چگونه مولانا از زبان و تاویل‌های مختلف برای گسترش تجربیات معنوی خود استفاده کرده است. این پژوهش بر اهمیت هرمنوتیک در فهم معانی غیرزبانی تأکید دارد. ناصری و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهش خود بر نقش گادامر و مفاهیم کلیدی نظیر تاریخ‌مندی فهم و زبان تأکید کرده و به تحلیل خوانش هرمنوتیکی غزلی از مولانا پرداخته‌اند. آنان بر این باورند که فهم و تفسیر متن همیشه در پیوند با وضعیت تاریخی و زبانی آن است و این عناصر به تفسیر غزل کمک می‌کنند.

در پژوهش دیگری، بالو (۱۳۹۸) به بررسی تفاوت‌های میان نظریه گادامر و ریکور پرداخته و بر اهمیت عنصر «سویه کاربردی» در هرمنوتیک گادامری تأکید می‌کند. این مطالعه نشان می‌دهد که فهم و تفسیر متن‌های عرفانی تحت تأثیر شرایط تاریخی و فرهنگی مفسر قرار دارد و این موضوع به غنای تحلیل‌های هرمنوتیکی می‌افزاید. برومندی و همکاران (۱۳۹۹) نیز در پژوهش خود به بررسی تطبیقی فهم هرمنوتیکی از دیدگاه گادامر و مولانا پرداخته‌اند. آنان نتیجه می‌گیرند که مولانا همچون گادامر، به اهمیت زبان و اندیشه در فرایند فهم تأکید دارد و بر این اساس، می‌توان اندیشه‌های هر دو را در چارچوبی مشترک قرار داد. وثاقتی (۱۳۹۹) مفهوم «آل» را در مثنوی مولانا با تأکید بر نظریه افق معنایی گادامر بررسی کرده و نشان می‌دهد که برداشت‌های شارحان مختلف از این واژه ناقص است و افق معنایی مولف به درک بهتری از مفهوم کمک می‌کند. سپهوند (۱۳۹۹) در نقد هرمنوتیکی تاویل‌های ناصر خسرو، به تأثیر پیش‌فرض‌های کلامی فرقه اسماعیلیه بر تفاسیر او اشاره کرده و با رویکردی تطبیقی به تحلیل این تاویل‌ها پرداخته است. قبادی و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهش خود به تصویرگری‌های ناشی از تجربیات عرفانی انفسی در غزلیات مولوی پرداخته و از طریق شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از نظریه گادامری، نمونه‌هایی از غزلیات شمس را به تحلیل کشیده‌اند. آن‌ها نشان داده‌اند که مولوی توانسته است تجربیات درونی خود را به زبانی قابل فهم تبدیل کند و این موضوع اهمیت خاصی در فهم عمیق شعر عرفانی دارد.

توحیدی‌فر و صالح‌بک (۱۴۰۲) نیز در مطالعه‌ای دیگر به بررسی دیالوگ در دو اثر «رساله‌الغفران» و «طلب‌آمزش» پرداخته و بر اساس الگوی گادامری، کارکرد روایی دیالوگ‌ها را تحلیل کرده‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که دیالوگ به عنوان ابزاری برای نزدیک‌تر کردن خواننده به متن و همچنین به اشتراک‌گذاری باورهای درونی نویسنده استفاده می‌شود، که این امر در فهم عمیق‌تر آثار ادبی مؤثر است. همچنین، موسوی و یزدانی (۱۴۰۳) در پژوهش خود به تحلیل هرمنوتیکی داستان «عقل سرخ» سهروردی پرداخته و بر تأثیر زبان بر فهم مفسر تأکید کرده‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که چگونه هر اثر می‌تواند در زمان‌های مختلف معانی متفاوتی را به خود بگیرد و فهم مفسر تحت تأثیر فرهنگ، تاریخ و نگرش او قرار دارد.

با وجود گسترش مطالعات هرمنوتیکی در حوزه متون عرفانی و کلاسیک فارسی، بررسی آثار شعری معاصر با تکیه بر نظریه هرمنوتیک فلسفی گادامر همچنان مغفول مانده است. در میان پژوهش‌های موجود، تنها یک مطالعه مستقل به شعر در *آستانه* احمد شاملو پرداخته است: مقاله‌ای از فاضلی و طباطبایی (۱۴۰۲) که با استفاده از نظریه «سپهر نشانه‌ای» یوری لوتمان، به تحلیل ساختار نشانه‌شناختی این شعر می‌پردازد. این مقاله نشان می‌دهد که شاملو با طرد عناصر متافیزیکی از قلمرو نشانه‌ای خود، انسان را به کانون معنا بدل می‌سازد. با این حال، این پژوهش به مفاهیم کلیدی هرمنوتیک گادامری همچون «تلفیق افق‌ها»، «تاریخ‌مندی فهم»، «پیش‌داوری» و «دیالوگ» نپرداخته است.

پژوهش حاضر با هدف رفع این خلأ، می‌کوشد شعر در *آستانه* را از منظر هرمنوتیک گادامر تحلیل کند. اهمیت این مطالعه نه فقط در کاربرد یکی از بنیادی‌ترین نظریه‌های فهم متن است، بلکه در برجسته‌سازی ظرفیت‌های چندلایه معنایی شعر شاملو نیز نهفته است؛ ظرفیتی که در ارتباط با مفاهیمی چون تاریخ، زبان، سنت و خواننده فعال، قابل تاویل و بازآفرینی است. این پژوهش با تبیین نظام‌مند این عناصر، افقی تازه برای مطالعات تأویلی در شعر معاصر فارسی می‌گشاید و درکی فلسفی از تجربه زیسته در جهان شعری شاملو فراهم می‌سازد.

۳- روش پژوهش

روش این پژوهش بر پایه تحلیل هرمنوتیکی و با رویکرد گادامر انجام شده است. در این رویکرد، متن به‌عنوان بخشی از یک گفت‌وگوی مداوم میان خواننده و اثر تلقی می‌شود، که خواننده با در نظر گرفتن تاریخ‌مندی و تأثیر سنت‌ها بر معنای اثر، به بازسازی معنا هدایت می‌شود.

این پژوهش در چهار مرحله پیوسته انجام شده است. در ابتدا، تعامل میان متن و خواننده مورد بررسی قرار گرفته و واکنش‌های فردی و جمعی خواننده نسبت به تصاویر و احساسات موجود در شعر در *آستانه* تحلیل شده است. سپس، از منظر گادامر، نقش تاریخ و سنت در شکل‌گیری فهم متن مورد توجه قرار گرفته و بازتاب زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی در شعر بررسی شده است تا پیوند میان اثر و بستر تاریخی آن روشن شود. در ادامه، مفهوم دیالوگ به‌عنوان عنصر محوری در روش گادامر در نظر گرفته شده و نحوه بازتفسیر مداوم معنا در جریان گفت‌وگوی بین متن و خواننده بررسی شده است. نهایتاً، نقش پیش‌داوری‌ها و پیش‌فهم‌های خواننده در فهم متن و تأثیر و تغییر آنها طی فرایند خوانش، به‌عنوان یکی از جنبه‌های کلیدی تحلیل هرمنوتیکی این شعر تحلیل شده است. این روش به خواننده امکان می‌دهد تا با کاوش در لایه‌های مختلف معنایی و تاریخی شعر در *آستانه*، به فهمی جامع و چندوجهی از اثر دست یابد.

۴- چارچوب نظری

برای بررسی بنیادهای نظری پژوهش، از دیدگاه هرمنوتیکی هانس گئورگ گادامر بهره می‌گیریم. مفاهیم کلیدی هرمنوتیک او، که در ادامه بررسی می‌شوند، بنیانی برای تحلیل فرایند فهم به‌ویژه در متون ادبی فراهم می‌کنند.

۱-۴. هرمنوتیک گادامر

در آغاز باید با نگاه کلی گادامر به هرمنوتیک آشنا شویم تا بستر مفهومی تحلیل روشن شود. هانس گئورگ گادامر، فیلسوف آلمانی و نویسنده کتاب «حقیقت و روش»^۲ (۱۹۶۰)، یکی از چهره‌های اصلی هرمنوتیک است. او به جای ارائه روشی برای فهم، بر توصیف فرایند فهم تأکید داشت. مفاهیم کلیدی در هرمنوتیک او شامل تاریخ‌مندی فهم، زبان به‌عنوان واسطه فهم، موقعیت هرمنوتیکی، دیالوگ، و آمیزش افق‌هاست. برخلاف رویکردهای سنتی که به نیت مؤلف توجه داشتند، گادامر تأکید می‌کند که معنا در تعامل میان متن و خواننده شکل می‌گیرد. در این رویکرد، خواننده نقش فعالی در تفسیر و بازتولید معنا دارد و پیش‌فرض‌ها و زمینه تاریخی او بخشی از فرایند فهم محسوب می‌شوند. در ادامه، به بررسی مؤلفه‌های اصلی هرمنوتیک گادامر که در این چارچوب نقش محوری دارند، می‌پردازیم.

۱-۴. فهم^۳

در نخستین گام از این چارچوب مفهومی، فهم در مرکز توجه قرار می‌گیرد که پایه هرگونه تأویل محسوب می‌شود. گادامر برخلاف هرمنوتیک رمانتیک، فهم متن را وابسته به مواجهه مفسر با متن می‌داند، نه بازسازی ذهنیت مؤلف. به باور او، معنای متن فراتر از نیت اولیه مؤلف است و بر خود متن و گفت‌وگوی آن با مفسر تمرکز دارد (واعظی، ۱۳۸۶: ۲۹۶). از آن‌جا که هر خواننده با پیش‌فرض‌های خاص خود به متن نزدیک می‌شود، تأویل‌ها متنوع‌اند و حقیقت مطلق در فهم وجود ندارد (احمدی، ۱۳۷۲: ۷۵۴). گادامر معتقد است تفسیر نیازمند میانجی‌گری بین گذشته و حال است و چالش اصلی، غلبه بر فاصله تاریخی میان متن و مفسر است (احمدی و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۳). به‌ویژه در متون ادبی، معنا از تعامل متن و خواننده شکل می‌گیرد، نه صرفاً از قصد مؤلف (هوی، ۱۳۷۱: ۱۴۲). این مسئله به طور مستقیم ما را به نقش تاریخ و سنت در شکل‌گیری فهم رهنمون می‌سازد.

۲-۴. نقش تاریخ و سنت در شکل‌گیری فهم

ادامه بحث فهم، ما را با نقش زمان‌مندی و سنت در این فرایند آشنا می‌کند. گادامر تأکید می‌کند که فهم ما در چارچوب تاریخ و سنت شکل می‌گیرد و از آن‌ها گسست‌ناپذیر است (گادامر، ۱۹۹۴: ۲۷۰). پیش‌داوری‌های مفسر، که افق معنایی او را

² Truth and Method

³ understanding

می‌سازند، از تاریخ و تفاسیر پیشین تأثیر می‌پذیرند (واعظی، ۱۳۸۶: ۲۶۵). این افق‌ها در پیوند با سنت، دائماً در حال بازسازی‌اند و مفسر نیز در این فرایند نقشی فعال دارد (نصری، ۱۳۸۴: ۱۸۳).

امتزاج افق‌های گذشته و حال، درون سنت رخ می‌دهد و سبب تحول پیش‌داوری‌ها می‌شود (واعظی، ۱۳۸۶: ۲۶۶). گادامر این فرآیند را «تاریخ اثرات» می‌نامد، یعنی معنای متن از تأثیر آن در بستر تاریخی‌اش شکل می‌گیرد (هوی، ۱۳۷۱: ۱۲۶). افق مفسر، ثابت نیست و با ارزیابی پیش‌داوری‌ها در پرتو سنت، پیوسته دگرگون می‌شود (گادامر، ۱۹۹۴: ۴۰۲). از این‌رو، برای تبیین بهتر این تعامل سنت و متن، باید به سازوکار دیالوگ توجه کنیم.

۴-۳. دیالوگ^۴

در تداوم تأثیر سنت و تاریخ بر فهم، دیالوگ به عنوان سازوکار اساسی شکل‌گیری معنا مطرح می‌شود. گادامر، همچون افلاطون، دیالوگ را اساس شناخت می‌داند؛ اما برخلاف نگاه صرفاً انسانی افلاطون، در دیدگاه او حتی اشیاء نیز می‌توانند در گفت‌وگو مشارکت داشته باشند، زیرا انسان و جهان هر دو زیانمندند (ایزدی‌نیا و فتحی، ۱۳۹۸: ۲-۱). در هرمنوتیک گادامر، فهم از طریق دیالوگی پویا میان مفسر، متن و سنت شکل می‌گیرد. مفسر با پیش‌فرض‌های خود پرسش‌هایی را مطرح می‌کند و سنت نیز با پاسخ به این پرسش‌ها، دیدگاه‌های تازه‌ای را پیش روی او می‌گذارد (گادامر، ۲۰۰۴: ۳۸۹ و ۴۵۶). این تعامل مستمر، فهم را به فرآیندی زنده و دیالوگی تبدیل می‌کند. اما دیالوگ بدون پذیرش پیش‌داوری‌های فهم‌پذیر امکان‌پذیر نیست، و این ما را به بحث پیش‌داوری‌ها هدایت می‌کند.

۴-۴. پیش‌داوری^۵

در امتداد بحث دیالوگ، باید نقش پیش‌داوری‌ها را بررسی کرد که شالوده فهم هرمنوتیکی را شکل می‌دهند. گادامر معتقد است که انسان هیچ‌گاه بدون پیش‌داوری به متن نمی‌رسد و این پیش‌فرض‌ها شرط بنیادین فهم‌اند (همان، ۱۹۹۴: ۴۹۰). پیش‌داوری‌ها نقشی مثبت و ضروری در فرآیند تفسیر دارند و تلاش برای حذف آن‌ها غیرممکن و بی‌معنی است (واعظی، ۱۳۸۶: ۲۵۰-۲۵۱). این پیش‌داوری‌ها پایه وجود ما هستند و به واسطه آن‌ها فهم تاریخی امکان‌پذیر می‌شود (پالمر، ۱۳۸۴: ۲۰۱). از آنجاکه پیش‌داوری‌ها در بستر زمان و تجربه تاریخی شکل می‌گیرند، اکنون به مفهوم زمان‌مندی فهم می‌پردازیم.

۴-۵. زمان‌مندی فهم^۶

پیش‌داوری‌ها در تعامل با زمان و تاریخ، فهم را تاریخ‌مند می‌کنند. گادامر انسان را موجودی تاریخ‌مند می‌داند، به این معنا که انسان در بستر زمان، مکان و شرایط خاص تاریخی خود زندگی می‌کند؛ بنابراین، فهم او نیز رنگ و بوی تاریخ به خود می‌گیرد. مفسر با در نظر داشتن تاریخ‌مندی خود به سراغ متن می‌رود و سنت که بخشی از تاریخ انسان به شمار می‌آید، بر تفسیر متن اثر می‌گذارد. ما انسان‌ها در دل تاریخ و سنت زندگی می‌کنیم و درک ما از هر موضوعی تحت تأثیر این عوامل است. سنت از ما جدا نیست؛ بلکه ما درون آن قرار داریم و بر فهم انسان اقتدار عقلانی اعمال می‌کند (نصری، ۱۳۸۳: ۱۲۱). زمان‌مندی فهم، زمینه را برای تحقق «تلفیق افق‌ها» فراهم می‌سازد که در ادامه بررسی خواهد شد.

۴-۶. تلفیق افق‌ها^۷

از دل زمان‌مندی و پیش‌داوری، مفهوم تلفیق افق‌ها به عنوان جوهره فهم مطرح می‌شود. فهم متن از ادغام افق معنایی مفسر و افق معنایی متن شکل می‌گیرد، یعنی ترکیب زمانه نگارش متن و زمان حال تفسیر که اجتناب‌ناپذیر است (احمدی، ۱۳۷۲: ۷۵۳). افق مفسر ثابت نیست بلکه پویا و قابل تحول است. گادامر این فرآیند را «تلفیق افق‌ها» می‌نامد و تأکید دارد که فهم نتیجه تعامل متقابل ذهن مفسر و اثر است (واعظی، ۱۳۸۶: ۲۶۵).

در این تعامل، نقش زبان برجسته‌تر از همیشه می‌شود؛ چراکه تمام این فرآیند در بستر زبان صورت می‌گیرد.

⁴ dialogue

⁵ prejudice

⁶ historicity of understanding

⁷ Fusion of Horizons

۴-۷. زبان

در نهایت، زبان به عنوان بستر و وسیله بنیادین فهم، تمامی عناصر پیشین را در خود گرد می‌آورد. گادامر می‌گوید معمای زبان این است که ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم از زبان فاصله بگیریم و نسبت به آن آگاهی پیدا کنیم؛ بلکه هر گونه تفکر درباره زبان، پیشاپیش درون زبان اتفاق می‌افتد (گادامر، ۱۹۷۷: ۶۲). از آنجا که افق اندیشه‌های ما در زبانی که به کار می‌بریم بازتاب می‌یابد، همیشه جهان خود را در زبان و به شکلی «زبان‌گونه» درک و شناسایی می‌کنیم. گادامر بر این باور است که زبان، روش وجود سنت است و سنت ابزاری است که زبان از طریق آن ادامه می‌یابد. اجتماعی شدن هر پدیده در یک جامعه خاص (در میان گروهی زبانی) بخشی از فرایندی است که در آن زبان تغییر کرده، تفسیر می‌شود و تکامل پیدا می‌کند (احمدی، ۱۳۷۲: ۵۸۰). با طرح ایده‌ای بحث‌برانگیز، گادامر بیان می‌کند که «هستی‌ای که به فهم درمی‌آید، زبان است»؛ و بدین ترتیب، تمامی مفاهیم پیش گفته، در نهایت به زبان ختم می‌شوند و درون آن تفسیر می‌پذیرند.

۵- تحلیل متن

برای تحلیل شعر در *آستانه* با استفاده از هرمنوتیک گادامر، می‌توان به چند مرحله کلیدی اشاره کرد که به غنای تحلیل و درک عمیق‌تر شعر از منظر گادامر کمک شایانی می‌کند. این مراحل نه تنها بر درک بهتر متن تأکید دارند، بلکه نقش خواننده و تعامل او با شعر را نیز برجسته می‌سازند. ساختار تحلیل شعر به گونه‌ای طراحی شده است که این ابعاد را به خوبی نمایان سازد:

۵-۱. تعامل بین متن و خواننده

گادامر بر این باور است که تعامل بین متن و خواننده یکی از ارکان اصلی فرآیند فهم است و به عنوان یک دیالوگ زنده میان خواننده و متن عمل می‌کند که در آن هر طرف بر دیگری تأثیر می‌گذارد و به فهم عمیق‌تر و چندلایه‌تری منجر می‌شود. در شعر در *آستانه*، این تعامل به وضوح نمایان است.

شاعر در ابتدا به دروازه‌ای اشاره می‌کند که کوبیده نشده است و این تمثیل می‌تواند نمایانگر مرحله‌ای از زندگی باشد که در آن فرد در جستجوی ورود به فضایی جدید است. این مفهوم از خودآگاهی و نیاز به پذیرش، در جملات آغازین شعر به وضوح قابل مشاهده است:

«باید استاد و فرود آمد

بر آستانِ دری که کوبه ندارد،»

این جمله به خواننده می‌گوید که برای ورود به مرحله‌ای جدید، باید درک و آگاهی عمیق‌تری از خود و دنیای اطرافش داشته باشد. در واقع، این اشاره به نیاز به تواضع و خودآگاهی، خواننده را به تأمل در مورد وضعیت خود و شرایطش فرامی‌خواند. شاعر در ادامه به توهمات و تصورات انسان از محیط اطرافش اشاره می‌کند و به نوعی بیان می‌کند که آنچه در ذهن او وجود دارد، ممکن است با واقعیت تفاوت داشته باشد:

«هر چند که غلغله آن سوی در زاده توهمِ توست نه انبوهیِ مهمانان»

این بخش نشان‌دهنده تعامل خواننده با متن است. خواننده با درک این ایده که شاید آنچه او می‌بیند، واقعی نیست، شروع به بررسی و تفکر در مورد تصورات و باورهای خود می‌کند.

سپس شاعر به تضاد بین واقعیت و تصورات اشاره می‌کند و از نوعی حس غیبت سخن می‌گوید که به تجزیه و تحلیل خود خواننده نیز دامن می‌زند:

«تنها تو

آنجا موجودیتِ مطلق،

موجودیتِ محض»

اینجا، شاعر به حضور انسان به عنوان تنها موجود قابل تأمل اشاره می‌کند و این احساس تنهایی و تفکر عمیق به خواننده فرصت می‌دهد تا با خود و وجودش به یک دیالوگ پرداخته و به کشف وجود خود بپردازد.

در نهایت، شاعر به بیان لحظه‌ای از فرار از قید و بندها و آغوش کشیدن به زندگی و فرصت‌هایش می‌پردازد:

«رقصان می گذرم از آستانه اجبار

شادمانه و شاکر»

این جملات نه تنها حس شادی و آزادی را به تصویر می کشند، بلکه به خواننده اجازه می دهند تا خود را در این حالت احساس کند و به تجربه ای شخصی دست یابد. این تعامل میان متن و خواننده، به وضوح نشان می دهد که چگونه شعر می تواند به عنوان پلی برای ارتباط با احساسات و تجربیات انسانی عمل کند و فهم عمیق تری از زندگی و وجود فراهم آورد. بنابراین، شعر در آستانه به خوبی تعامل میان متن و خواننده را به تصویر می کشد و امکان تفکر و تأمل عمیق را در مورد زندگی و وجود فراهم می آورد.

۲-۵. نقش تاریخ و سنت در شکل گیری فهم

در هرمنوتیک گادامر، تأکید بر این است که فهم هر متن یا پدیده ای به شدت تحت تأثیر تاریخ و سنتی است که آن را احاطه کرده است. گادامر معتقد است که پیش داوری ها و افق های معنایی ما، که ناشی از تاریخ و سنت هستند، در شکل گیری فهم ما نقش اساسی دارند.

شعر در آستانه به خوبی نشان می دهد که چگونه تاریخ و سنت بر فرآیند فهم و تجربه انسانی تأثیر می گذارند. شاعر با شروع شعر از یک دروازه بدون کوبه صحبت می کند، جایی که ورود به آن نیازمند تواضع و درک عمیق از خود است. این آغاز به نوعی نمایانگر تاریخ فردی و جمعی است؛ در واقع، اشاره به درب بدون کوبه نماد موانع و چالش هایی است که در زندگی وجود دارد و تنها با تلاش و همت می توان به آنها غلبه کرد. گادامر بر این باور است که افراد باید به تاریخ و تجربیات خود توجه کنند تا بتوانند به درک بهتری از خود و دنیای اطرافشان برسند. سپس شاعر به تصورات و توهمات انسان اشاره و تأکید می کند که درک ما از واقعیت همیشه تحت تأثیر پیش داوری ها و تجربیات گذشته است:

«هرچند که غلغله آن سوی در زاده توهمِ توست نه انبوهی مهمانان،

که آنجا

تو را

کسی به انتظار نیست»

این جملات نشان دهنده این است که خواننده، با توجه به تجربیات و سنت های شخصی و فرهنگی اش، می تواند تصورات متفاوتی از واقعیت داشته باشد. به عبارتی، پیش داوری های او می تواند بر نحوه درک او از دنیا تأثیر بگذارد.

شاعر همچنین به مفهوم تنهایی و دشواری وظیفه انسان اشاره می کند و به نقش تاریخ در این زمینه می پردازد:

«تنهایی عریان،

انسان،

دشواری وظیفه است.»

این جمله می تواند خواننده را به تأمل در مورد تنهایی انسانی و چالش های زندگی و وظایف فردی و اجتماعی اش وادارد. در اینجا، تاریخ و سنت به عنوان عوامل شکل دهنده ای در درک انسان از خود و محیطش عمل می کنند.

در ادامه، شاعر با اشاره به توانایی های انسانی و محدودیت های موجود در تجربه اش به تأثیر سنت بر فرد می پردازد:

«توانِ انده گین و شادمان شدن

توانِ خندیدن به وسعتِ دل، توانِ گریستن از سویدای جان.»

این تأکید بر توانایی های انسانی و ارتباط آنها با تجارب تاریخی و سنتی به درک عمیق تر از زندگی و وجود کمک می کند. شاعر می خواهد به خواننده یادآوری کند که برای درک بهتر از زندگی، باید به تاریخ خود و به چالش هایی که بر سر راه او وجود دارد، توجه کند.

عبارت «دستان بسته‌ام آزاد نبود» به وضوح به چالش‌های پیش‌داوری‌های تاریخی اشاره دارد که مانع از درک کامل واقعیت می‌شوند. این جمله نشان‌دهنده محدودیت‌هایی است که افراد به واسطه بارهای تاریخی و فرهنگی خود با آن‌ها مواجه هستند و به نوعی در تنگنای این قید و بندها قرار دارند.

در ادامه، عبارت «رخصت زیستن را دست‌بسته دهان‌بسته گذشتم» به تنش بین آزادی و قید و بندهای تاریخی اشاره می‌کند. این دوگانگی نمایانگر تناقضی است که انسان مدرن با آن دست به‌گریبان است؛ از یک سو، تمایل به آزادی و خودبرازی وجود دارد و از سوی دیگر، موانع تاریخی و اجتماعی همچنان حاکم هستند و اجازه زندگی واقعی را سلب می‌کنند.

این مضامین به تصویر کشیدن تجربه انسانی را در دنیای مدرن ممکن می‌سازد و به ما کمک می‌کند تا درک کنیم که چگونه دیالوگ و تعاملات انسانی می‌توانند بر زمان‌مندی فهم تأثیر بگذارند. به این ترتیب، این تحلیل نشان می‌دهد که برای درک عمیق‌تری از واقعیت، نیاز به گسست از پیش‌داوری‌ها و قید و بندهای تاریخی داریم و باید به سمت گفتمان‌های جدید و بازتر حرکت کنیم.

در نهایت، شاعر به این نتیجه می‌رسد که:

«انسان زاده شدن تجسد وظیفه بود.»

این جمله نشان‌دهنده بار سنگینی است که تاریخ و سنت بر دوش انسان می‌گذارند. وظیفه انسان نه‌تنها در برابر خود، بلکه در برابر تاریخ و فرهنگش نیز تعریف می‌شود. از این رو، فهم انسانی به‌طور کامل نمی‌تواند بدون توجه به تاریخ و سنت ممکن شود.

شعر در *آستانه* از خلال تصورات، چالش‌ها و وظایف انسانی به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه تاریخ و سنت به شکل‌گیری فهم و تجربه انسانی کمک می‌کنند و در نهایت، به خواننده این امکان را می‌دهند که با تأمل در خود و محیطش، به شناختی عمیق‌تر از زندگی دست یابد.

۳-۵. دیالوگ

در هرمنوتیک گادامر، دیالوگ به معنای تبادل و تعامل متقابل میان خواننده و متن است که به فهم عمیق‌تر و تازه‌ای از معنا منجر می‌شود. این گفت‌وگو تأکید دارد که فهم متن در انزوا و جدا از افق‌ها و زمینه‌های مختلف رخ نمی‌دهد، بلکه از دل تعامل با آن پدید می‌آید. در شعر *در آستانه*، شاعر با دعوت خواننده به گفت‌وگو با متن و فضای معنوی آن، تأمل بر خود و موقعیت وجودی انسان را به عنوان محور این دیالوگ قرار می‌دهد.

یکی از نقاط کلیدی در این دیالوگ، دعوت به «فروتنی» است:

«کوتاه است در،

پس آن به که فروتن باشی.»

اینجا، شاعر از خواننده می‌خواهد که در مواجهه با معنای عمیق و اسرارآمیز شعر، با تواضع وارد شود. این فروتنی نه تنها به معنای جسمی بلکه به معنای روحی نیز است؛ باید به خواننده اجازه داده شود تا با فروتنی با شعر دیالوگ برقرار کند و به لایه‌های معنایی دست یابد.

شاعر همچنین به گفت‌وگوی درونی با جهان اشاره می‌کند:

«بدرود! چنین گوید بامداد شاعر:

رقصان می‌گذرم از آستانه اجبار.»

این دیالوگ درونی با خود و مفهوم اجبار، نمایانگر مرحله‌ای از پذیرش است که از طریق گفت‌وگو و دیالوگ با تجربیات انسانی و معنوی به دست می‌آید. همچنین، این جمله فرایند رهایی از قید و بندهای تاریخی و اجتماعی را نشان می‌دهد که شاعر در نهایت به آن دست یافته است.

در بخش دیگری از شعر، شاعر به رابطه انسان با جهان و دیگران نیز می‌پردازد:

«دستان بسته‌ام آزاد نبود تا هر چشم‌انداز را به جان دربر کشم

هر نغمه و هر چشمه و هر پرنده.

هر بَدَرِ کامل و هر پَگاهِ دیگر

هر قَله و هر درخت و هر انسانِ دیگر را.»

اینجا، شاعر نشان می‌دهد که محدودیت‌های انسانی و اجتماعی مانع از آن می‌شود که به زیبایی‌ها و تجربیات عمیق زندگی دسترسی پیدا کنیم. این جمله دعوتی است برای خواننده که با این محدودیت‌ها مواجه شود و در دیالوگ با متن، به کشف قابلیت‌های انسانی خود بپردازد.

در نهایت، با بیان این که رخصت زیستن را با قید و بندهای اجتماعی و تاریخی از دست داده‌ام، شاعر تأکید می‌کند که دیالوگ و تعامل با متن به فرد این امکان را می‌دهد که به درک عمیق‌تری از زندگی و تجربیات خود برسد. این دعوت به گفت‌وگو نه تنها به فهم بهتر مضمون شعر کمک می‌کند، بلکه به خواننده نیز این امکان را می‌دهد که در تعامل با متن، افق‌های جدیدی از فهم و تجربه را کشف کند.

۴-۵. پیش‌داوری

در فلسفه هرمنوتیک گادامر، «پیش‌داوری» یا «پیش‌فهم»^۸ به معنای هرگونه پیش‌فهم، باور یا قضاوت قبلی است که بر فهم ما از یک متن یا موضوع تأثیر می‌گذارد. برخلاف معنای منفی معمول پیش‌داوری، گادامر آن را ضروری و مثبت می‌داند، زیرا بدون پیش‌فهم‌ها، هیچ فرآیند فهمی ممکن نیست. او معتقد است که فهم همواره تحت تأثیر پیش‌داوری‌ها و پیش‌فهم‌های خواننده شکل می‌گیرد. این پیش‌فهم‌ها ناشی از تجربیات و باورهای قبلی خواننده هستند و بر نحوه تعامل او با متن تأثیر می‌گذارند. بنابراین، در این راستا، می‌توان پیش‌داوری‌های تاریخی، فرهنگی و شخصی را که بر فهم شعر تأثیر می‌گذارند، مورد بررسی قرار داد.

در شعر در *آستانه* شاملو، خواننده با نوعی پیش‌فهم وارد دیالوگ با متن می‌شود؛ اینکه انتظار دارد پشت در بسته‌ای که کوبه ندارد، درباری منتظر او باشد یا پاسخ‌گو نباشد، خود نشان از پیش‌فهم‌ها و انتظارات خواننده نسبت به فرایند ورود به جهان شعر و تعامل با معنای آن دارد. در جایی دیگر از شعر، شاعر اشاره می‌کند که آن «غلغله» و شلوغی که خواننده در سوی دیگر در تصور می‌کند، تنها نتیجه توهم خود اوست. این بیان نوعی نقد به پیش‌فهم‌های نادرست خواننده است که انتظار دارد در آن سوی در افرادی منتظر او باشند. بدین ترتیب، شاعر خواننده را به چالش می‌کشد تا به واقعیت‌های موجود و عدم وجود انتظارات نادرست توجه کند. این بخش از شعر نشان می‌دهد که پیش‌داوری‌های خواننده چگونه تصویری نادرست از آنچه در آن سوی در اتفاق می‌افتد، شکل می‌دهند، در حالی که حقیقت چیزی متفاوت است.

در شعر در *آستانه*، چندین مثال دیگر نیز وجود دارد که به پیش‌فهم‌ها و پیش‌داوری‌های خواننده اشاره می‌کنند و آنها را به چالش می‌کشند. این موارد را می‌توان چنین بیان کرد:

۴-۵.۱. غیبت و حضور

در بخشی از شعر، شاعر اشاره می‌کند که «در غیاب خود ادامه می‌یابی و غیابت/ حضور قاطع اعجاز است.» این جمله به نوعی پیش‌داوری خواننده در مورد مفهوم حضور و غیاب را به چالش می‌کشد. خواننده ممکن است به‌طور پیش‌فرض حضور را به معنای فیزیکی و غیاب را به معنای عدم درک کند، اما شاعر این پیش‌فهم را وارونه کرده و به جای آن، غیاب را به معنای نوعی از حضور معنوی و قاطع معرفی می‌کند.

۴-۵.۲. داوری

خواننده شاید با پیش‌فهمی در مورد عدالت و داوری‌های قاطع وارد شعر شود و انتظار یک داور یا قاضی مرئی داشته باشد، اما شاعر می‌گوید:

«اما داوری آن سوی در نشسته است، بی‌ردای شوم قاضیان،

هیأتش زمان.»

این بخش نشان می‌دهد که داوری نیز برخلاف پیش‌داوری‌های خواننده، نه به شکل یک قاضی انسانی، بلکه به شکل زمان و درک عمیق‌تر از واقعیت است که فراتر از انتظارات معمول خواننده است.

⁸ pre-understanding

۵-۴-۳. آستانه ناگزیر

مفهوم «آستانه» خود به‌طور ضمنی نوعی پیش‌فهم در مورد انتقال و عبور را در ذهن خواننده ایجاد می‌کند. انتظار خواننده از آستانه، ممکن است یک تغییر ناگهانی یا واضح باشد، اما شاعر به «فروچکیدن قطره قطران در نامتناهی ظلمات» اشاره می‌کند که فرایندی آرام و تدریجی است و همین تفاوت با پیش‌فهمی که ممکن است خواننده از مفهوم عبور یا انتقال داشته باشد، تأمل‌برانگیز است.

هر یک از این مثال‌ها نشان می‌دهد که چگونه پیش‌فهم‌ها و انتظارات خواننده توسط شعر به چالش کشیده می‌شوند و معناهای جدیدی از دل این تجربه به وجود می‌آید.

۵-۵. زمان‌مندی فهم

اصطلاح «زمان‌مندی فهم» یا «تاریخی بودن» در فلسفه هرمنوتیک گادامر به این معناست که فهم همواره در یک بستر تاریخی و زمانی خاص شکل می‌گیرد و نمی‌تواند از این بستر جدا باشد. فرآیند فهم از پیش‌فرض‌ها، تجربیات تاریخی و افق‌های معنایی که در زمان معینی شکل گرفته‌اند، تأثیر می‌پذیرد. گادامر تأکید می‌کند که ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم متنی را بدون در نظر گرفتن تأثیر تاریخ و شرایط زمانه خود بفهمیم. این تاریخی بودن فهم نشان می‌دهد که هر تلاشی برای درک یک متن به‌طور ناگزیر تحت تأثیر گذشته و پیش‌داوری‌های فرهنگی و تاریخی قرار دارد و همواره در یک روند دیالکتیکی بین سنت و نوآوری پیش می‌رود.

تحلیل زمان‌مندی فهم در شعر در آستانه از طریق بررسی تأثیرات تاریخی و فرهنگی که در بطن این شعر قرار دارد، قابل بررسی است. بر اساس نظریه گادامر، فهم ما از این شعر نه تنها به تجربه شخصی‌مان بلکه به بستر تاریخی و فرهنگی آن نیز وابسته است. این مفهوم در شعر در آستانه نیز به‌خوبی بازتاب یافته است:

۵-۵-۱. اشارات تاریخی و داوری زمان

شاعر با اشاره به اینکه داوری «هیأتش زمان» است، به تأثیر زمان و بستر تاریخی بر فهم و قضاوت‌ها اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که قضاوت‌ها از پیش‌فرض‌ها و شرایط زمانی خود تأثیر می‌پذیرند. شاعر زمان را به‌عنوان قاضی نهایی معرفی می‌کند و این زمان‌مندی داوری به نوعی بر تاریخی بودن فهم تأکید دارد. داوری و انصاف نه در لحظه، بلکه در طی زمان و بر اساس تجربیات تاریخی شکل می‌گیرد. در اینجا فهم ما از عدالت و داوری به زمان و تجربیات گذشته وابسته است.

۵-۵-۲. پیشرفت و تغییر افق معنایی

«از بیرون به درون آمدم:

از منظر

به نظاره به ناظر.»

این سطر به تحول و تغییر فهم در بستر زمان اشاره دارد. افق معنایی از «منظر» به «ناظر» تغییر می‌کند که نمادی از تحول در دیدگاه‌ها و تجربیات تاریخی است. این تغییرات نه تنها در بستر فردی بلکه در سطح تاریخی رخ می‌دهند، جایی که نگاه و دیدگاه انسان از زمان و تاریخ تأثیر می‌پذیرد.

۵-۵-۳. نگاه به گذشته و پذیرش زمان

«دالان تنگی را که در نوشته‌ام

به وداع

فراپشت می‌نگرم:

فرصت کوتاه بود و سفر جانکاه بود

اما یگانه بود و هیچ کم نداشت.»

این بخش از شعر به نگاه به گذشته و تاریخی بودن تجربه انسانی اشاره دارد. شاعر با بررسی سفر گذشته، آن را در بستر زمان می‌فهمد و به نوعی این آگاهی تاریخی را پذیرا می‌شود. فهم از تجربیات و زمان گذشته به عنوان یک بخش جدایی‌ناپذیر از هویت انسانی و سفر او در زندگی تلقی می‌شود.

۴-۵-۵. رابطه انسان و تاریخ

در بخش‌هایی از شعر، مانند «انسان زاده شدن تجسدِ وظیفه بود»، شاعر بر نقش و مسئولیت انسان در بستر تاریخی تأکید می‌کند. این وظیفه و مسئولیت نه تنها به لحاظ فردی بلکه به لحاظ تاریخی و فرهنگی معنا می‌شود. شاعر تأکید می‌کند که انسان باید جهان را به قدر همت و فرصت خود معنا دهد؛ یعنی هر فرد بر اساس تجربیات و افق‌های تاریخی خود جهان را درک می‌کند و این فهم هیچ‌گاه از بستر تاریخی جدا نیست.

در مجموع، در *آستانه* به خوبی بازتاب‌دهنده مفهوم تاریخی بودن فهم است. شاعر با اشاره به زمان، داوری و تغییرات افق‌های معنایی در طول شعر نشان می‌دهد که فهم و تجربه انسانی همواره در بستر زمان و تاریخ شکل می‌گیرد.

۶-۵. تلفیق افق‌ها

مفهوم «تلفیق افق‌ها» در هرمنوتیک گادامر به فرآیند برخورد و تعامل بین افق معنایی خواننده و افق معنایی متن اشاره دارد. در این رویکرد، افق‌ها نماد مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌ها، تجربیات، باورها و دانشی هستند که هر دو طرف، یعنی متن و خواننده، با خود دارند.

در تلفیق افق‌ها، خواننده با درک محدودیت‌ها و پیش‌داوری‌های خود وارد دیالوگ با متن می‌شود. از طرفی، متن نیز با در نظر گرفتن شرایط تاریخی، فرهنگی و معنایی خاص خود بررسی می‌شود. در نتیجه این دیالوگ، افق‌های خواننده و متن به نوعی تلفیق می‌شوند و معنای جدیدی خلق می‌شود که نتیجه این تعامل و درک مشترک است.

نکته کلیدی در این مفهوم این است که نه متن و نه خواننده به تنهایی معنای ثابت و نهایی ندارند. بلکه، معنا در جریان تعامل و برخورد این دو افق به وجود می‌آید. این تلفیق افق‌ها به خواننده اجازه می‌دهد تا به فهمی جدید از متن دست یابد که فراتر از فهم اولیه یا پیش‌داوری‌های اوست.

در شعر در *آستانه*، مفهوم تلفیق افق‌ها به خوبی در برخورد و تعامل افق معنایی شاعر و خواننده به نمایش درمی‌آید. شاعر در بخش‌های مختلف، مانند جایی که به «عبور از منظر به نظاره به ناظر» اشاره می‌کند، از ما می‌خواهد که از نگاه بیرونی به درونی برسیم و به عنوان انسان، جایگاه و مسئولیت خود را درک کنیم. این بخش به خوبی نشان می‌دهد که خواننده باید با فروتنی و شناخت محدودیت‌های خود به متن نزدیک شود تا به تلفیق افق‌ها برسد. همچنین شاعر با اشاره به اینکه «انسان زاده شدن تجسدِ وظیفه بود» و تأکید بر توانایی‌ها و وظایف انسانی، افق معنایی جدیدی را پیش روی خواننده قرار می‌دهد که از تجربه‌های فردی فراتر می‌رود. تلفیق افق‌ها در این شعر، تعامل بین افق معنایی خواننده و افق معنایی شاعر است که از طریق این دیالوگ معنای جدیدی برای هر دو شکل می‌گیرد.

در شعر در *آستانه* نمونه‌های بیشتری از مفهوم تلفیق افق‌ها وجود دارد که می‌تواند به درک عمیق‌تر تعامل میان افق معنایی خواننده و شاعر کمک کند:

۱-۶-۵. شکاف میان انتظار و واقعیت

در جایی که شاعر به «دربانی که به انتظار توست» اشاره می‌کند، این انتظار نمادی از پیش‌فرض‌ها و تجربیات خواننده است که به تعامل با متن و معانی آن کمک می‌کند. خواننده باید به این انتظار توجه کند تا درک بهتری از غیاب‌های موجود در شعر پیدا کند.

۲-۶-۵. موجودیت در غیاب

زمانی که شاعر به «وجود مطلق» و «غیاب» اشاره می‌کند، این موضوع به خواننده این امکان را می‌دهد که درک کند وجود او در متن و زندگی چه نقشی ایفا می‌کند. اینجا تلفیق افق‌ها با توجه به تجربه انسانی و عواطف خواننده و اندیشه‌های شاعر به وقوع می‌پیوندد.

۵-۶-۳. مفهوم زمان و داوری

وقتی شاعر به «ذاتش درایت و انصاف، هیأتش زمان» اشاره می‌کند، این عبارت به خواننده این فرصت را می‌دهد تا با افق تاریخی و فرهنگی خود در مورد قضاوت و فهم معنای زمان تفکر کند. این دیالوگ بین افق‌های خواننده و متن به ایجاد درکی عمیق‌تر از موضوعات انسانی و فرهنگی منجر می‌شود.

این نمونه‌ها نشان می‌دهند که چگونه شعر در *آستانه* با ایجاد دیالوگ میان افق‌های مختلف، به خواننده این امکان را می‌دهد تا تجربه‌های جدید و معانی تازه‌ای را از متن استخراج کند.

۵-۷. مفهوم کل‌گرایی^۹

مفهوم «کل‌گرایی» یا «فهم کل‌نگر» در هرمنوتیک گادامر به این ایده اشاره دارد که متن باید به‌عنوان یک کل منسجم و یکپارچه درک شود، نه به‌صورت مجموعه‌ای از عناصر یا بخش‌های جداگانه. در این نوع فهم، هر بخش از متن (یا شعر) تنها در ارتباط با سایر بخش‌ها و در بستر کلی متن معنا پیدا می‌کند.

در دیدگاه گادامر، فهم هر قسمت از متن نیازمند درک کل آن است، و فهم کل نیز در پرتو بخش‌های آن انجام می‌شود. به این رابطه «جزء و کل» گفته می‌شود که به معنای نوعی رابطه دیالکتیکی است؛ به این معنا که خواننده برای فهم یک جزء از متن باید کل آن را در نظر بگیرد و برای فهم کل، باید به اجزای آن دقت کند. این رفت‌وبرگشت مستمر بین کل و جزء، پایه‌گذار فهم عمیق و چندلایه متن است.

در تحلیل شعر در *آستانه*، فهم کل‌نگر به این معناست که شعر به‌عنوان یک کلیت منسجم در نظر گرفته شود، به‌طوری که هر بخش از شعر در ارتباط با ساختار کلی آن معنا پیدا کند. در این رویکرد، هر تصویر یا نماد در شعر با سایر تصاویر و نمادها مرتبط است و معنای آنها از طریق این ارتباطات روشن می‌شود. همچنین، مسائل هویتی، اجتماعی و تاریخی که در بخش‌های مختلف شعر مطرح می‌شوند، باید در چارچوب روایت جامع شعر بررسی شوند، به‌گونه‌ای که معانی و مضامین در پیوند با همدیگر و ساختار کلی شعر تحلیل شوند.

این رویکرد باعث می‌شود که تحلیل به سطح عمیق‌تری برسد و به‌جای تمرکز بر اجزای منفرد، به معنای کلی و تعاملات پیچیده بین بخش‌های مختلف شعر پرداخته شود. فهم کل‌نگر به درک بهتر از پیام‌ها، ساختار و معنای پنهان شعر منجر می‌شود. در تحلیل شعر در *آستانه*، فهم کل‌نگر به این معناست که شعر به‌عنوان یک کلیت منسجم در نظر گرفته شود، به‌طوری که هر بخش از شعر در ارتباط با ساختار کلی آن معنا پیدا کند. به عنوان مثال، در ابتدای شعر، شاعر به درب و دربان اشاره می‌کند:

«باید استاد و فرود آمد

بر آستانِ دری که کوبه ندارد،

چرا که اگر به‌گاه آمده باشی دربان به انتظارِ توست و

اگر بی‌گاه

به درکوفتنات پاسخی نمی‌آید.»

این بخش از شعر به ایجاد مفهوم انتظار و زمان اشاره دارد. در اینجا، دربان به عنوان نمادی از زمان و موقعیت خواننده به تصویر کشیده می‌شود. این تصویر با بقیه متن در ارتباط است، چرا که مفهوم انتظار در تمام شعر به‌طور پیوسته مطرح می‌شود و این انتظار به عمق وجودی و روحی شاعر اشاره دارد.

در ادامه، شاعر به تصویر «آیین» و «آراستگی» اشاره می‌کند:

«آیینی نیک پرداخته توانی بود

آنجا

تا آراستگی را

پیش از درآمدن

⁹ Holistic Understanding

در خود نظری کنی.»

این تصاویر به بررسی خودشناسی و چگونگی ارائه هویت واقعی فرد در برابر دیگران می‌پردازند. این بخش از شعر نشان‌دهنده ارتباط بین ظاهر و باطن انسان است و مفهوم وجودی انسان را در بستر اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد.

سپس، در ادامه شعر، شاعر به «موجودیت مطلق» و «غیاب» اشاره می‌کند:
«تنها تو

آنجا موجودیت مطلق،

موجودیت محض،

چرا که در غیاب خود ادامه می‌یابی و غیابت

حضور قاطع اعجاز است.»

این بخش تأکید بر خودآگاهی و هویت انسان دارد. ارتباط این ایده با دیگر بخش‌ها نشان می‌دهد که چگونه غیاب و حضور می‌تواند بر درک وجود انسان تأثیر بگذارد و به خواننده این امکان را می‌دهد که به عمق تجربیات انسانی و احساسات فردی فکر کند.

شاعر همچنین به «داوری» و «ذاتش درایت و انصاف» اشاره می‌کند:

«و خاطره‌ات تا جاودان جاویدان در گذرگاه ادوار داوری خواهد شد.»

این بیان از مفهوم زمان و قضاوت به خواننده این امکان را می‌دهد که درک کند چگونه گذشته و آینده در هم تنیده‌اند و بر وجود انسان تأثیر می‌گذارند.

در ادامه، شاعر به وظیفه انسانی و تجربه‌های زندگی می‌پردازد:

«انسان زاده شدن تجسد وظیفه بود:

توان دوست داشتن و دوست داشته شدن

توان شنفتن

توان دیدن و گفتن.»

این بخش به خواننده این امکان را می‌دهد که روابط انسانی و مسئولیت‌های اجتماعی را درک کند. همچنین، نشان می‌دهد که چگونه توانایی‌های انسانی در شکل‌گیری هویت و تجارب فرد نقش دارند.

در پایان، شاعر به مفهوم تنهایی اشاره می‌کند:

«تنهایی

تنهایی

تنهایی

تنهایی عریان.»

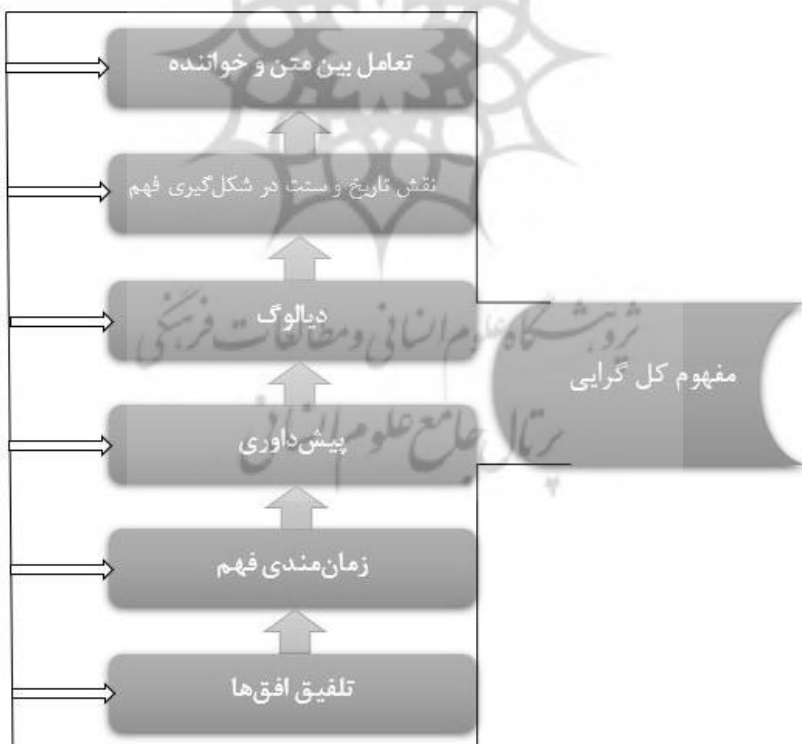
این تکرار به وضوح احساس تنهایی و جدایی را به تصویر می‌کشد. در اینجا، ارتباط بین تنهایی و وجود انسانی می‌تواند به خواننده این امکان را بدهد که عمیقاً با احساسات انسانی و چالش‌های زندگی درگیر شود.

به‌طور کلی، در شعر در آستانه، هر بخش به‌طور هم‌زمان به مسائلی همچون هویت، زمان، غیاب، و وظیفه انسانی می‌پردازد. این ارتباطات پیچیده، مفهوم کل‌نگری را در متن ایجاد می‌کند و به خواننده امکان می‌دهد تا معنای عمیق‌تری را از شعر استخراج کند. تحلیل کل‌نگر نشان می‌دهد که تعاملات میان بخش‌های مختلف شعر، خواننده را به درک جامع و عمیق‌تری از معنای کلی آن رهنمون می‌سازد. هر بخش در بستر کلی شعر معنا پیدا می‌کند و این فهم کل‌نگر به تحلیل عمیق‌تری از پیام‌ها، احساسات و تجربیات انسانی منجر می‌شود.

جدول ۱. چارچوب تحلیل هرمنوتیکی شعر در آستانه بر اساس گادامر

| ردیف | مراحل تحلیل | توضیحات |
|------|---------------------------------|--|
| ۱ | تعامل بین متن و خواننده | شعر به عنوان دعوتی برای تأمل در وضعیت وجودی خواننده و خلق دیالوگی زنده میان شاعر و خواننده عمل می‌کند. |
| ۲ | نقش تاریخ و سنت در شکل‌گیری فهم | تجربیات تاریخی و سنتی خواننده به درک عمیق‌تر او از شعر کمک می‌کند و موانع موجود در زندگی را بازتاب می‌دهد. |
| ۳ | دیالوگ | دیالوگ به تبادل افکار و احساسات میان خواننده و متن اشاره دارد که به فهم بهتر زندگی و تجربیات انسانی می‌انجامد. |
| ۴ | پیش‌داوری | پیش‌داوری‌ها می‌توانند مانع از درک صحیح شعر شوند و شاعر خواننده را به چالش کشیده تا این پیش‌داوری‌ها را بازنگری کند. |
| ۵ | زمان‌مندی فهم | درک متن وابسته به زمان و زمینه‌های تاریخی است، که فهم عمیق‌تری از چالش‌های زندگی را فراهم می‌کند. |
| ۶ | تلفیق افق‌ها | خواننده با ترکیب تجربیات خود با متن، به درک جدیدی از زندگی دست می‌یابد و افق‌های خود را گسترش می‌دهد. |
| ۷ | مفهوم کل‌گرایی | تحلیل کلیت شعر به استخراج پیام‌های عمیق‌تر و شناخت بهتر رابطه خواننده با زندگی و وجودش می‌انجامد. |

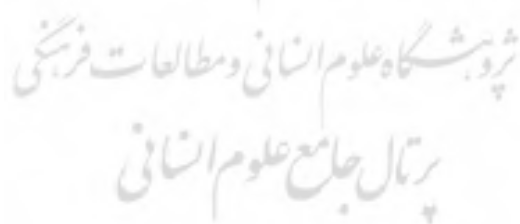
شکل ۱. نمودار فرایندی: این نمودار، مراحل تحلیل هرمنوتیکی شعر در آستانه بر اساس رویکرد گادامر را به صورت گام‌به‌گام نمایش می‌دهد. هر مرحله از تحلیل در یک جعبه قرار دارد و ارتباط منطقی میان مراحل با فلش‌ها نشان داده شده است.



۶- نتیجه‌گیری

در پایان این پژوهش، نکات اصلی به‌دست‌آمده از تحلیل شعر «در آستانه» بر پایه رویکرد هرمنوتیکی گادامر، به‌صورت خلاصه و شماره‌مند ارائه می‌شود تا جمع‌بندی روشنی از دستاوردهای تحقیق فراهم گردد:

۱. این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد هرمنوتیکی هانس گئورگ گادامر، به تحلیل شعر «در آستانه» اثر احمد شاملو پرداخت و به بررسی فرآیند فهم در چارچوب دیالوگ بین خواننده و متن پرداخت.
۲. در تعامل میان خواننده و شعر، مشخص شد که متن فضایی گفت‌وگومحور ایجاد می‌کند که خواننده را به مشارکت فعال در تولید معنا فرا می‌خواند. این مشارکت موجب شکل‌گیری تفاسیر چندلایه و متکثر می‌شود.
۳. نقش تاریخ، فرهنگ و سنت‌های زبانی در شکل‌گیری معنا برجسته است؛ شعر شاملو با ارجاع به مفاهیمی چون تنهایی، وظیفه و گذر زمان، نشان می‌دهد که درک عمیق معنا بدون در نظر گرفتن این زمینه‌ها ممکن نیست.
۴. پیش‌فهم‌ها و پیش‌داوری‌های خواننده در مواجهه نخست با متن نقش‌آفرین‌اند، اما در جریان دیالوگ با شعر دگرگون می‌شوند و زمینه‌ساز نگاهی ژرف‌تر به مضامین انسانی و فرهنگی می‌گردند.
۵. ساختار شعر، خواننده را به بازنگری در دریافت‌های پیشین خود وادار کرده و امکان تأویلی پویا و باز را فراهم می‌آورد.
۶. در مجموع، شعر «در آستانه» تنها متنی شاعرانه نیست، بلکه بستری برای تأمل فلسفی درباره تجربه زیسته انسان معاصر فراهم می‌سازد.
۷. یافته‌های پژوهش نشان داد که نظریه هرمنوتیکی گادامر ابزاری کارآمد برای تحلیل آثار ادبی معاصر، به‌ویژه شعر احمد شاملو است و می‌تواند به درکی ژرف‌تر از نسبت میان زبان، تاریخ، سنت و هویت انسانی منتهی شود.



منابع و مأخذ

- [۱] احمدی، بابک (۱۳۷۲)، **ساختار و تأویل متن**، تهران، نشر مرکز
- [۲] احمدی، بابک و مهاجر، مهرا و نبوی، محمد (۱۳۷۲)، **هرمنوتیک مدرن**، تهران، نشر مرکز
- [۳] ایزدی نیا، حمیده؛ فتحی، حسن (۱۳۹۸)، **طرفین گفت و گو در دیالوگ گادامر: اشخاص یا اشیا**، فصلنامه غرب شناسی بنیادی، سال دهم، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۱-۱۹
- [۴] بالو فرزاد؛ حق جو، سیاوش (۱۳۹۷)، **داستان «موسی و شبان» نمونه ای عینی از تحقق امتزاج افق ها در تلقی گادامری**، فصلنامه نقد ادبی، دوره ۱۱، شماره ۴۲، صص ۷-۲۸
- [۵] بالو، فرزاد (۱۳۹۸)، از «سویه کاربردی» در هرمنوتیک گادامری تا «به خود اختصاص دادن» در هرمنوتیک ریکور با تکیه بر متون عرفانی، پژوهش های ادب عرفانی، دوره ۱۳، شماره ۴۳، صص ۷۲-۵۹
- [۶] برومندی، آرزو؛ فهیمی، رضا؛ فرحزاد، ملک محمد (۱۳۹۹)، **بررسی تطبیقی فهم هرمنوتیکی از دیدگاه گادامر و مولانا**، فصلنامه عرفان اسلامی، دوره ۱۶، شماره ۶۴، صص ۲۲۶-۲۴۵
- [۷] پالمر، ریچارد، ا (۱۳۸۴)، **علم هرمنوتیک**، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران، نشر هرمس
- [۸] توحیدی فر، نرجس؛ صالح بک، مجید (۱۴۰۲)، **تحلیل گادامری دیالوگ و کارکرد روایی آن در تطبیق رساله الغفران ابوالعلاء معری و «طلب آموزش» صادق هدایت**، فصلنامه مطالعات بین رشته ای، ادبیات، هنر و علوم انسانی، دوره ۳، شماره ۵، صص ۷۷-۹۴
- [۹] ثواب، فاطمه؛ شعبانزاده، مریم (۱۳۹۳)، **تبارشناسی توکل عرفانی در رساله قشیریه بر مبنای نظریه گادامر**، فصلنامه مطالعات عرفانی، دوره ۱۰، شماره ۱۹، صص ۸۵-۱۰۸
- [۱۰] دستورانی، محمد؛ مرتضایی، سیدجواد؛ قوام، ابوالقاسم (۱۳۹۷)، **رفتار مولانا با زبان و پدیده های غیرزبانی در مناقب العارفین افلاکی**، فصلنامه ادبیات عرفانی، دوره ۱۰، شماره ۱۸، صص ۸۳-۱۱۰
- [۱۱] سپه وند، عزت الله (۱۳۹۹)، **نقد هرمنوتیکی تاویل آیات قرآنی در وجه دین ناصر خسرو**، فصلنامه پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، دوره ۹، شماره ۱۷، صص ۲۰۱-۲۲۳
- [۱۲] شاملو، احمد (۱۳۹۹)، **در آستانه**، تهران: انتشارات مگه
- [۱۳] شعبانزاده مریم؛ دریانورد، سمیه (۱۳۹۶)، **مقایسه عشق و محبت عرفانی بایزید و جنید بر اساس نظریه هرمنوتیک گادامر**، فصلنامه مطالعات ادیان و عرفان تطبیقی، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۰۵-۱۲۶
- [۱۴] فاضلی، فیروز؛ طباطبائی، سید احمد (۱۴۰۲)، **تحلیل سپهر نشانه ای شعر در آستانه احمد شاملو بر اساس نظریه یوری لوتمان**، فصلنامه نقد و نظریه ادبی، دوره ۸، شماره ۱۵، صص ۵-۲۵

- [۱۵] قبادی، حسینعلی؛ مرادی، امیر؛ بزرگ بیگدلی، سعید؛ پارساپور، زهرا (۱۴۰۲)، **واکاوی تجربه های عرفانی انفسی در دیوان غزلیات شمس بر مبنای نظریه هرمنوتیک گادامر**، فصلنامه پژوهش های ادبی، دوره ۲۰، شماره ۸۱، صص ۱۷۷-۲۰۵
- [۱۶] موسوی، رقیه؛ یزدانی حسین (۱۴۰۳)، **زبان رخداد و انتقال معنی**، خوانش هرمنوتیکی عقل سرخ با تکیه بر نظریه گادامر، فصلنامه تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی، دوره ۱۶، شماره ۵۹، صص ۱۱۷-۱۳۷
- [۱۷] ناصری، شرافت؛ قوامی، بدریه؛ احمدی، جمال؛ زمانی، سیدصادق (۱۳۹۸)، **خوانش هرمنوتیکی غزلی از مولانا با تکیه بر نظریه گادامر**، فصلنامه پژوهش های ادب عرفانی، دوره ۱۳، شماره ۴۳، صص ۸۹-۱۰۸
- [۱۸] نصری، عبدالله (۱۳۸۵)، **مولوی و هرمنوتیک فلسفی**، مجله زبان و ادب، دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۲۵، صص ۱۸۳-۲۰۶
- [۱۹] نصری، عبدالله (۱۳۸۳)، **عناصر فهم در اندیشه گادامر**، نامه حکمت، شماره ۴، صص ۵۵-۶۵
- [۲۰] واعظی، احمد (۱۳۸۶)، **درآمدی بر هرمنوتیک**، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- [۲۱] وثاقتی جلال، محسن (۱۳۹۹)، **بازخوانی مفهوم «آل» در مثنوی با تاکید بر نظریه افق معنایی گادامر**، فصلنامه پژوهش های دستوری و بلاغی، دوره ۱۰، شماره ۱۷، صص ۳۲۵-۳۵۱
- [۲۲] هوی، دیوید کوزنز (۱۳۷۱)، **حلقه انتقادی**، مترجم مراد فرهاد پور، تهران، انتشارات گیل

References

- [1] Ahmadi, Babak (1993), *Structure and Interpretation of the Text*, Tehran, Markaz Publishing. [in Persian]
- [2] Ahmadi, Babak; Mohajer, Mehran; and Nabavi, Mohammad (1993), *Modern Hermeneutics*, Tehran, Markaz Publishing. [in Persian]
- [3] Balo, Farzad (2019), "From 'Practical Aspects' in Gadamerian Hermeneutics to 'Attributing to Oneself' in Ricoeurian Hermeneutics with Emphasis on Mystical Texts," *Researches in Mystical Literature*, Vol. 13, No. 43, pp. 59-72. [in Persian]
- [4] Balo, Farzad; Haghjou, Siavash (2018), "The Story of 'Moses and the Shepherd' as an Empirical Example of the Fusion of Horizons in Gadamerian Understanding," *Literary Criticism Quarterly*, Vol. 11, No. 42, pp. 7-28. [in Persian]
- [5] Boromandi, Arezu; Fahimi, Reza; Farahzad, Malek Mohammad (2020), "Comparative Study of Hermeneutical Understanding from the Perspective of Gadamer and Rumi," *Islamic Mysticism Quarterly*, Vol. 16, No. 64, pp. 226-245. [in Persian]
- [6] Dastoorani, Mohammad; Mortazai, Seyed Javad; Ghavam, Abolqasem (2018), "Rumi's Relationship with Language and Non-Linguistic Phenomena in *Manaqib al-Arefin* by Aflaki," *Literary Mystical Journal*, Vol. 10, No. 18, pp. 83-110. [in Persian]

- [7]Fazeli, Firooz, & Tabatabaei, Seyed Ahmad. (2023). *A Semiotic Sphere Analysis of Ahmad Shamlu's Poem "Dar Aastaneh" Based on Yuri Lotman's Theory*. *Literary Criticism and Theory Quarterly*, Vol. 8, No. 15, pp. 5–25. [in Persian]
- [8]Gadamer, Hans Georg (1977), *Philosophical Hermeneutics*, Translated and edited by D. E. Linge. Berkeley, University of California Press.
- [9]Gadamer, Hans Georg (1994), *Truth and Method*, translation edited by Garrett Barden and John Cumming, London.
- [10]Gadamer, Hans Georg (2004), *Truth and Method*, Translated by J. Weinsheimer and D.G. Marshall, London, Continuum Publishing Group, Third edition.
- [11]Hoi, David K. (1992), *The Critical Circle*, translated by Morad Farhadpour, Tehran, Gile Publishing. [in Persian]
- [12]Izadi Nia, Hamideh; Fathi, Hasan (2019), "The Parties in Dialogue in Gadamer's Dialogue: Persons or Objects," *Fundamental Western Studies Quarterly*, Vol. 10, No. 2, Fall and Winter, pp. 1-19. [in Persian]
- [13]Mousavi, Roghayeh; Yazdani, Hossein (2024), "The Language of Event and Meaning Transfer: A Hermeneutical Reading of Aql-e Surkh Based on Gadamer's Theory," *Journal of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature*, Vol. 16, No. 59, pp. 117-137. [in Persian]
- [14]Nasri, Sharafat; Ghavami, Badrieh; Ahmadi, Jamal; Zamani, Seyed Sadegh (2019), "Hermeneutical Reading of a Ghazal from Rumi Based on Gadamer's Theory," *Researches in Mystical Literature*, Vol. 13, No. 43, pp. 89-108. [in Persian]
- [15]Nasri, Abdollah (2004), "Elements of Understanding in Gadamer's Thought," *Letter of Wisdom*, No. 4, pp. 55-65. [in Persian]
- [16]Nasri, Abdollah (2006), "Rumi and Philosophical Hermeneutics," *Journal of Language and Literature*, Allameh Tabatabai University, No. 25, pp. 183-206. [in Persian]
- [17]Palmer, Richard E. (2005), *The Science of Hermeneutics*, translated by Mohammad Saeed Hanaei Kashani, Tehran, Hermes Publishing. [in Persian]
- [18]Qobadi, Hossein Ali; Moradi, Amir; Bozorg Bigdeli, Saeed; Parsa Pour, Zahra (2023), "Exploring the Inner Mystical Experiences in the Divan-e Ghazaliyat-e Shams Based on Gadamer's Hermeneutic Theory," *Literary Research Quarterly*, Vol. 20, No. 81, pp. 177-205. [in Persian]
- [19]Sepahvand, Ezzatollah (2020), "A Hermeneutical Critique of the Interpretation of Quranic Verses in the Religion of Nasir Khusraw," *Research Journal of Interpretation and the Language of the Quran*, Vol. 9, No. 17, pp. 201-223. [in Persian]
- [20]Shamloo, Ahmad (2020), *Dar Aastaneh*, Tehran: Megah Publishing. [in Persian]
- [21]Shabanzadeh, Maryam; Daryanavard, Somayeh (2017), "Comparative Study of the Mystical Love of Bayazid and Junayd Based on Gadamer's Hermeneutic Theory," *Journal of Comparative Religion and Mysticism Studies*, Vol. 1, No. 1, pp. 105-126. [in Persian]

- [22] Thawab, Fatemeh; Shabanzadeh, Maryam (2014), "Genealogy of Mystical Trust in the Qushayriya Based on Gadamer's Theory," *Mystical Studies Quarterly*, Vol. 10, No. 19, pp. 85-108. [in Persian]
- [23] Tohidi Far, Narges; Saleh Bak, Majid (2023), "Gadamerian Analysis of Dialogue and Its Narrative Function in Comparing Abu Al-Ala Al-Ma'arri's *Risalat al-Ghafran* and Sadegh Hedayat's 'Seeking Forgiveness'," *Interdisciplinary Studies Quarterly: Literature, Art, and Humanities*, Vol. 3, No. 5, pp. 77-94. [in Persian]
- [24] Va'izi, Ahmad (2007), *An Introduction to Hermeneutics*, Tehran, Research Institute for Cultural and Intellectual Studies Publishing. [in Persian]
- [25] Vahaghati Jalal, Mohsen (2020), "Revisiting the Concept of 'Al' in the Masnavi with Emphasis on Gadamer's Semantic Horizon Theory," *Journal of Grammatical and Rhetorical Studies*, Vol. 10, No. 17, pp. 325-351. [in Persian]

